

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

همیای بزرگان

رشته های گمشده تاریخی

منشاء سلسله آل بویه از خاك ایران بوده در صورتیکه اغلب طوائف دیگر که در زمان استیلای عرب چند گاهی در ایران حکومت داشته اند مانند غزنویان و سلجوقیان از خارج این کشور قد علم نموده اند. تمدن ایران قدیم در میان این قوم دست نخورده تر و محفوظ تر از دیگران و سایر قطعات خاك ایران مانده و پادشاهان این سلسله کوشش میکردند این آداب و رسوم را بهمان حالتی که هست رواج داده و در احیای مراسم از بین رفته هم بکوشند.

وسعت قلمرو آنها مهم و شامل اراضی بوده که از اقیانوس هند تا سرحد سوریه امتداد داشته است.

نتایج اخلاقی که از سرگذشت افراد این خاندان بدست میآید مانند احترام و اتحاد خانوادگی البته در پادشاهان اولیه آل بویه توجه و تدبیر و حب عمران و امثال اینها بهترین درس تاریخ و سرمشق برای جهانیان محسوب میشود. حسن اتفاق و احترامیکه بین شاهان اولیه آل بویه برقرار بود اگر دوام بهم میرساند استقرار این دودمان را مسلم مینمود.

ولی افسوس که این رشته یگانگی بزودی گسیخته و آتش نزاع بین شاهزادگان بویه تا جائی زبانه کشید که دودمانشان را بکلی سوخته و منهدم کرد.

چنانکه تاریخ این سلسله جنگهای خانوادگی نیست ولی باید دانست که منظور از این جنگها بر از لیاقت و شجاعت نبوده و پادشاهان بویه برای جهانگیری

و شهرگشائی بر علیه برادر یا عم خویش اقدام نموده‌اند بلکه برای تأمین حیات خود دست بجنگ میزدند .

وقتی که سپاه آنان که مرکب از ترك و دیلم بود نظم و ترتیب را از دست داده و جز پر کردن جیب منظوری نداشتند افراد این خاندان مجبور بودند که برای استرضای خاطر آنها از راه غارت و تازاج اموال دیگران آتش حرص و طمع ایشانرا خاموش نمایند .

يك مشت دیلمیان حریص و متملق دورانها را احاطه کرده و اراضی را که موسسین دودمان بضرر شمشیر برای اعقاب خود بدست آورده بودند از آنها می‌گرفتند و پادشاهان بویه برای جلوگیری از خود سری سپاهیان و ارضاء خاطر ایشان غالباً زمین‌های خویش را بین آنها تقسیم می‌کردند و آنها بجای آنکه بآبادی آنها پیردازند پس از اخذ منافع آنها را بایر و ویران می‌گذاشتند .

بطوریکه اواخر ایام آل بویه قلمرو این سلسله جز معدودی شهرهای بی آب و آبادی چیزی نبود پراکندگی متصرفات آل بویه و اراده آن توسط امرائی چند از خاندان شعب سه گانه فارس کرمان و بغداد بود و تقسیم مملکت بین سه امیر و اختلافاتی که بین امراء این سلسله‌ها بر سر توسعه متصرفات خویش وجود داشت موجبات سستی وضعف خاندان بویه را فراهم آورد هر وقت عضوی از این خاندان از میان میرفت جمیع متصرفات او بین پسران یا برادران وی تقسیم میشد و همین اثر باعث عدم تمرکز حکومت دزدست يك امیر و پادشاه باعث زوال دولت و سلطنت میگردید اگر بر تمام متصرفات آل بویه فقط یکنفر حکومت میکرد شکی نبود که دوام ملك ایشان زیادتر میشد در بین لشکریان و قوای نظامی آل بویه بهیچ وجه روح سربازی و انضباط وجود نداشت و دو عنصر ترك و دیلم که سپاهیان آل بویه را تشکیل میدادند در عوض آنکه میبایست مثل دو حلقه زنجیر باهم

متصل و متحد باشند دشمن خونی یکدیگر بودند و در جنگ عوض اینکه با دشمن بجنگند بجان یکدیگر افتاده تاجائی که ریشه دودمان ایشان از جا کنده و این سلسه نجیب ایرانی که برای استقلال ایران آنهمه زحمت کشید بودند بالاخره از بین رفت.

تفاقی بین اعضاء آن خاندان حکمفرمائی داشت و این مسئله در موقع هجوم سلطان محمود غزنوی بری که ابوالنجار بجلال الدوله پیشنهاد اتحاد و اتفاق در مقابل دشمن موزنی آل بویه داد بخوبی واضح میشود که اگر جلال الدوله با ابوالنجار متحد میشد شاید در سایه اتحاد و اتفاق میتوانستند سلطان محمود غزنوی را از میان بردارند هر کسی برای جلب منفعت میخواست خود را دیلمی قلمداد کند و حتی عده زیادی با هزاران زحمت سعی میکردند که زبان دیلمی را آموخته و نسبت خود را نیکی از امراء دیالمه برسانند.

اینها اشخاصی بودند که هر گر دیلم را ندیده و شاید نمیدانستند در کدام نقطه واقع شده است. و اگر اتفاقاً یکی از پادشاهان هم مانند صمصام الدوله میخواست این طفیلی‌ها را از پایمال نمودن حق دیگران محفوظ کند سرنوشتی خطرناک و بالاخره کشته شدن بود عده اینها بقدری زیاد بود که گویند چون صمصام الدوله دستور داد دفاتر لشکر را بازرسی نمایند بین هزاران سپاهی تنها ۶۵۰ نفر در فارس و ۴۰۰ نفر در کرمان بودند که دیلمی بودن آنان محرز گردید. پادشاهان آخری این سلسله در اواخر دوران سلطنت بجنگ و جدال بایکدیگر بسر میبردند و حال آنکه در همان تاریخ ترکان سلجوقی خود را برای هجوم بایران و از بین بردن دیالمه آماده میساختند بالاخره دوران حکومت این قوم هم توسط سلاجقه بپایان رسید.

در سال ۴۴۷ که طغرل وارد ایران گردید خود را سلطان نامید و برخلاف عقیده دیلمیان که شیعی مذهب بودند مذهب تسنن را در سراسر مملکت رواج داد

والملك الرحيم آخرین امیر لایق دیالمه بفرمان وی در قلعه طبرک نزدیک ری محبوس شد و تا آخر عمر همانجا بسر برد و در سال ۴۴۸ برابر الملك الرحيم المنصور اسیر طایفه شبانکاره فارس شد و سلطنت را از دست داد و بدین ترتیب دودمان این سلسله بر چیده شد.

قابل ذکر اینست که اگر آل بویه در مغرب و سامانیان در مشرق ایران نبودند مملکت مادستخوش حوادث و وقایع ناگواری میشد که در ادوار تاریخی این مملکت بی سابقه نبوده است و با آنکه دوره مجد و عظمت دیلمیان فقط در حدود یک قرن ونیم بوده است خدماتیکه در این مدت قلیل در راه تجدید استقلال دین و حفظ شئون اجتماعی و ملی مردم این سرزمین کرده اند بمراتب بیش از مضاریست که پادشاهان آخرین این سلسله باین مملکت وارد آورده اند.

پادشاه از برای دفع ستمکاران است و شحنه برای خونخواران و
قاضی مصلحت جوی طراران هر گز دو خصم بحق راضی نشوند تا پیش
قاضی نروند قطعه :

چو حق معاینه دانی که می بیاید داد

بلطف به که بجنگ آوری و دلتنگی

خراجاگر نگذارد همی بطیبت نفس

بقهر از او بستاند کمینه سرهنگی

(سعدی)